

جنگ در شاهنامه، بازتابی از سیر تاریخی حماسه در ایران

مسلم احمدی^{۱*}، یحیی حسینی^۲

چکیده

آنچه که در جنگ‌های شاهنامه اتفاق می‌افتد در واقع بازتابی از سیر تاریخی جنگ در این سرزمین است. شاهنامه به عنوان اثری حماسی و بی‌نظیر گویای اندیشه‌های جنگی ایرانیان است. شاهنامه اثری حماسی است ولی به ستایش جنگ نمی‌پردازد و جنگ مورد نظر فردوسی جنگ دفاعی است. او به ایرانیان شخصیت قهرمانی می‌دهد و حس وطن‌دوستی را به آن‌ها می‌آموزد به طوری که خواننده به سرزمین خود می‌بالد. یادآوری اصول و افتخارات ملی، ما را با سبک زندگی، روحیات، روش‌های جنگ و دفاع و اعتقادات اجداد و نیاکانمان نزدیکتر می‌سازد. با بررسی تاریخ جنگ در ایران باستان و نیز ایران پس از اسلام، تا زمان حیات فردوسی، می‌توان دریافت که شاهنامه، راوی صدیقی در حوزه تاریخ جنگ است و روش‌های جنگی ارائه شده توسط فردوسی نیز برگرفته از همین بازه زمانی است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با تحلیل محتوا تهیه شده و نشان می‌دهد ابزارها و روش‌های جنگ در شاهنامه، برگرفته از تاریخ جنگ و سیر حماسه در این سرزمین بوده و در شاهنامه انعکاس یافته است. در واقع خواننده یا شنونده شاهنامه، بی‌آنکه قواعد و آداب جنگ را به صورت دستورالعملی بخواند، همان‌گونه که به جان‌فشانی‌های دلاوران چشم یا گوش می‌سپارد، غیر مستقیم به فنون جنگ نیز آگاه می‌شود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، جنگ، فردوسی، حماسه، دفاع

۱. (نویسنده مسئول): استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه دروس عمومی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه دروس عمومی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران.

مقدمه

شاهنامه بزرگترین اثر حماسی و ملی زبان فارسی است. این کتاب بخش مهمی از امور و کیفیات زندگی گذشته قوم ایرانی، به ویژه چگونگی شکل گیری و استقلال یافتن این قوم را در بر می گیرد. روش سراینده در بیان وقایع گذشته، به گونه ای است که خواننده خود را در آن وقایع حاضر و ناظر احساس می کند. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۷۱)

فردوسی شاعری فهیم و جامعه شناس، حکیمی خوش زبان و عالم و انسانی ظلم ستیز و عدالت جو و حامی ارزش های اخلاقی و منش های مثبت اجتماعی است.

شاید دلیل اعتبار و جامعیت خاص فردوسی در جامعه ما و در ادب فارسی این است که او با شفاف ترین و قابل فهم ترین زبان ها با مردم خویش سخن می گوید و اینکه شاعر، هدفی کاملاً متعالی دارد که خیر و صلاح جامعه خود را در درازنای پریچ و خم تاریخ بر هر مصلحت فردی و پدیده غیر جمعی ترجیح می دهد. (رستگار فسایی، ۱۳۸۴: ۳۲)

شاهنامه فردوسی کتابی جنگی است ولی به ستایش جنگ نمی پردازد و جنگی که مورد نظر فردوسی است، جنگ دفاعی است. او به ایرانیان شخصیت قهرمانی می دهد و حس وطن دوستی را به آنها می آموزد به طوری که خواننده به سرزمین خود می بالد و در آن لحظه می فهمد که چه سختی هایی در طول تاریخ برای حراست از این مرزوبوم کشیده شده است.

محتوای فراگیر و اسلوب ممتاز سخن نابغه توس، آن چنان درجه اعجاز گونه ای به شاهنامه بخشیده است که آن را سرآمد آثار حماسی - ادبی فارسی نموده است. شاهنامه فردوسی از مهمترین منابع شناخت انواع رزم افزارهای ادوار مختلف ایران باستان، به ویژه دوره های پارتی و ساسانی به شمار می آید. در این نظم حماسی؛ میادین جنگ، شیوه ها و تاکتیک های رزمی و انواع ادوات نبرد و رزم، به شیوه ای ماهرانه توصیف شده است. (سرامی، ۱۳۷۸: ۳۸)

حکیم بزرگ توس، همه صحنه های نبرد و لشکرکشی و فنون رزم را با شرح میدان های جنگ با ذکر رموز و حيله های جنگجویان و نظایر آن به خواننده می آموزد و خواننده یا شنونده شاهنامه

بی‌آنکه قواعد و آداب جنگ را به صورت دستورالعملی بخواند همان‌گونه که با جانبازی‌ها و جان‌فشانی‌های دلاوران چشم یا گوش می‌سپارد، به فنون جنگ نیز غیر مستقیم آگاه می‌شود. (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۳-۴)

اما از سوی دیگر جنگ موضوعی گریزناپذیر است و از آغاز تاریخ با جنگ‌هاییل و قابیل شروع گشته و تاکنون ادامه دارد. چه در دوران قبل از اسلام و چه بعد از اسلام شاهد جنگ‌های بسیاری بوده‌ایم و اینکه در زمان اسلام قریب به ۳۰۰ آیه از قرآن کریم به صورت مستقیم و غیر مستقیم در خصوص قتال و کارزار و جهاد در راه خدا بر پیامبر نازل شده، دلیل اهمیت آن است.

پیشینه تحقیق

تحقیق‌های بسیاری درباره جنگ در شاهنامه، آیین رزم و رزم‌آوری و بررسی سلاح‌های جنگی در شاهنامه صورت گرفته است. از جمله آثار ارزشمند در این زمینه می‌توان به حماسه سرایی در ایران از دکتر صفا، سخن سخنوران از دکتر فروزانفر، از رنگ گل تا رنج خار از دکتر سرامی، زندگی و مرگ پهلوانان از دکتر اسلامی ندوشن اشاره کرد. از همین دست می‌توان به آثاری مانند: کتاب راهبردها و فنون جنگ در شاهنامه از مسلم احمدی، روانشناسی جنگ در شاهنامه، جنگ و صلح در شاهنامه، آیین جنگ در شاهنامه از خانم جمالی مهر و مقاله ارزشمند سپاه و جنگ در شاهنامه از دکتر خانلری و ... اشاره کرد، اما تاکنون اثری که به شاهنامه به عنوان انعکاس دهنده سیر حماسه و جنگ در ایران باشد به صورت مستقل ارائه نگردیده است. زیرا این تحقیق به بیان سیر جنگ در اقوام نخستین تا دوران اسلامی پرداخته و بازتاب این روش‌های جنگی و کاربرد سلاح‌ها را در شاهنامه نشان داده است.

تعریف جنگ

واژه جنگ مترادف واژه رزم، جدال، قتال، کارزار، ستیزه، نبرد، ناورد، پیکار، غزوه و حرب است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۶۹۱۸) «جنگ به فتح اول و سکون ثانی و گاف معروف است که جدال و قتال

باشد» (برهان، ۱۳۶۲: ذیل جنگ) یا «پیکار و درآویختن انسانی یا حیوانی با دیگری» (داعی الاسلام، ۱۳۶۲: ذیل جنگ) را جنگ گویند.

جنگ از دیدگاه سون تزو - یکی از نظریه پردازان بزرگ جنگ - یک امر عادی تلقی نمی شود بلکه به عنوان عملی است آگاهانه، تکرارناپذیر و مستعد تحلیل عقلانی. (حبیبی، ۱۳۶۴: ۱۱) «در نظر وی جنگ مترادف با کشتار و ویرانگری نیست. هدف واقعی استراتژی این است که شهرها و لشکرها صحیح و سالم به تصرف درآیند و یا تا حد ممکن تصرف و تسخیر بدون ضایعه باشد.» (همان: ۸)

ابن خلدون ریشه اصلی جنگ را نهفته در حس انتقام جویی نوع بشر می داند که البته موضوعی طبیعی بوده و حمایت رهبران و فراهم شدن عدّه و عُده آتش جنگ را شعله ور می کند. (ثقفی، ۱۳۹۰: ۲۷۱) جنگ را می توان یک پدیده پایدار تاریخی و از مهمترین حوادث تاریخ ساز بشر دانست. تاریخی که به تعبیر دورکیم به عنوان مرزهایی محسوب می گردند که متمایز کننده مراحل مهم حوادث از یکدیگرند و به عنوان مشخص ترین مبادی تاریخ از آن یاد می شود. (بوتول، ۱۳۶۸: ۱) تاریخی که به گفته ویل دورانت از سه هزار و چهارصد سال ثبت شده آن، تنها حدود سیصد سال (صلح بزرگ) بدون جنگ و خونریزی سپری گردیده است. (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۲۹)

کلوز ویتز جنگ را ادامه سیاست می داند اما به طریقی متفاوت. وی جنگ را عمل خشونت باری تعبیر می نماید که طی آن دشمن وادار به تسلیم و گردن نهادن به اراده ما شود. (گریمبرگ، ۱۳۶۹: ۱۱۹) جنگ در واقع ادامه سیاستی است که پیامدهای متعدد اقتصادی، روانی، اجتماعی و ... را به دنبال داشته و همواره با خونریزی و به منظور کسب منافع به پایان می رسد.

بنابراین مفهوم جنگ در واقع تقابل سازمان یافته دولت ها بر سر اهدافی مشخص و از پیش تعیین شده است و همواره برای آغاز آن بایستی نوعی عدم توازن و نابرابری سیاسی، اقتصادی، نظامی و یا نفوذ استراتژیک وجود داشته باشد. (تندرو صالح، ۱۳۸۲: ۱۶)

بسیاری از نظریه ها حاکی از آن هستند که در نهایت، جنگ ها ناشی از تعلق و وابستگی میان افراد به ملت ها و برخاسته از ارتباط اولیه میان ملت و دولت می باشند. این اتصال میان دولت و

ملت با قوت در دکترین استقلال رای ملی مطرح گردیده، که در نزد خیلی از افراد به صورت پایه اصلی مشروعیت دولت‌ها و عامل اصلی در تاسیس و فروپاشی آن‌ها در آمده است. (ادیبی سده، ۱۳۹۲: ۲۴)

جنگ در اقوام نخستین

در تاریخ بشر، جنگ‌های متعددی مشاهده می‌شود که در نهایت یا به خونریزی می‌انجامد یا به صلح. پدیده جنگ و صلح برای نوع انسان عجیب و غریب نبوده و تا ابد نیز نخواهد بود. تصور جهانی بدون خونریزی و جنگ تصویری دور از ذهن است. یعنی تا زیاده‌خواهی و هوس‌رانی انسان در جهان‌گیری وجود دارد، همواره جنگ و خونریزی نیز در بین انسان‌ها ادامه خواهد داشت. در واقع آنچه که مهم است، انگیزه و اسباب بروز نزاع و درگیری است و این موضوع مهم، در الویت اهمیت قرار دارد. از زمان هابیل و قابیل درگیری و نزاع برای حفظ منافع وجود داشته است. ایرانیان به عنوان اولین جامعه، با عبور از چادرنشینی، به یکجانشینی و شهرنشینی روی آورده و هم زمان از داخل مورد تهاجم بومیان و در خارج نیز با قبایل گله‌دار همسایه مواجه هستند. در نتیجه این یورش‌ها، ایرانیان، به ناچار بایستی به دفاع پرداخته و در برابر این حملات با انگیزه‌های دینی و پاک مقابله می‌کردند. در واقع دین و زمین، دو انگیزه مهم ایرانیان بودند که مقاومت‌ها و درگیری‌ها حول این دو محور شکل می‌گرفت. تهاجم اقوام بیگانه، به‌ویژه تورها از مشرق و اوزها از شمال و در دوره بعد هجوم طایفه قز از شمال قفقاز، جامعه‌های ایرانی را به هم نزدیک کرد برای اینکه بتوانند از موجودیت خویش در مقابل مهاجمان دفاع کنند و به این ترتیب بود که دوره پهلوانی آغاز شد. درواقع آنچه سبب گردید ایرانیان درصدد برآیند روش پهلوانی را پیش گیرند، تهاجم اقوام بیگانه بود. فنون جنگی که می‌باید فرا گیرند عبارت بود از: پرتاب سنگ، شمشیر و تبر و دست به گریبان شدن با گرفتن کمر بند حریف برای اینکه او را بر زمین بزنند. آن کمر بند، کشتی خوانده می‌شد و همان است که بعدها در آیین یزدان‌پرستی ایرانیان، از وصله‌های تدین شد و اعراب آن را به رسم زنار خواندند. (مدنی، ۱۳۸۷: ۳۶)

جنگ در تمدن‌های دوران میانه

این دوران با سقوط امپراتوری روم غربی آغاز گشت و با آغاز دوران رنسانس و عصر کاوش‌ها پایان یافت. یکی از عواملی که در شکل‌گیری جنگ‌ها در دوران میانه تاثیرگذار بوده است، قدرت‌گیری ترکان سلجوقی در شرق و پیشروی آنان به طرف بیزانس و تضعیف قدرت بیزانس با جنگی بود که در سال ۴۲۳ قمری اتفاق افتاد و موجب شکست امپراتوری دیوجانس از آلپ ارسلان گردید. (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

البته از عوامل دیگر هم می‌توان به برخورد غیر معقولانه و متعصبانه خلفای فاطمی با مسیحیان بیت‌المقدس، آزار و اذیت زوار مسیحی اروپا به هنگام عبور از آسیای صغیر، تصرف اراضی آسیایی امپراتور بیزانس، ظهور طبقه فئودال‌ها، قدرت یافتن پاپ و کشیشان، نام برد. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲)

اگر هم نگاهی به سلاح‌های متعلق به این دوران بیندازیم، ابزارهایی همچون شمشیر، نیزه، تبر و یا چکش‌های مختلف را مشاهده می‌کنیم که اغلب شامل لبه‌های تیز به منظور برش، نقاط تیز با هدف سوراخ کردن و یا سرهای بزرگ برای له کردن دشمن هستند. گاهی اوقات این سلاح‌ها ترکیبی از چند سلاح گفته شده بوده و با همان کیفیت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

تیر و کمان هم که جز ثابت سلاح‌های تاریخی را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت که اوج پیشرفت سلاح‌سازی در زمان مذکور مربوط به اشکال اولیه‌ی باروت است. به هر حال تمام انواع این دست‌جنگ‌افزارها در گذر زمان دچار تکامل و دگرگونی کامل گردیده‌اند.

از سوی دیگر انگیزه‌های توسعه‌طلبانه و حتی شخصی که نخست در لوای انگیزه‌های دینی و در حجاب جنگ مقدس قرار داشتند، در جنگ‌های صلیبی آخر، بیشتر بروز پیدا کردند. برای نمونه مورخان، توسعه‌طلبی و مقاصد شخصی برادر لوئی نهم، شارل دانژو را که از سال ۶۶۶ قمری بر صقلیه دست یافته و در صدد تشکیل حکومت واحد در عرصه مدیترانه بود، عاملی مهم در تحریک لوئی در حمله به تونس شمرده‌اند. (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۹۷)

جنگ‌های صلیبی، اقدامی نظامی بود که به وسیله اروپایی‌های مسیحی غربی برای باز پس‌گیری سرزمین مقدس از مسلمانان به اجرا درآمد. دوران قرون وسطای متأخر همراه با فجایع بزرگ و مشکلات فراوانی شناخته می‌شود از جمله قحطی، طاعون و جنگ که باعث کاهش جمعیت قاره اروپا گردیدند؛ میان سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۰م، مرگ سیاه باعث کشته شدن یک سوم کل جمعیت قاره اروپا در آن زمان گردید.

جنگ‌های ایران در دوران هخامنشی تا ساسانی

در دوران هخامنشی سرزمین ایران توسط حکمرانان محلی، که هر یک در منطقه تحت تسلط خود حکومت مستقل داشتند، اداره می‌شد. این حکومت‌های محلی، تحت سرپرستی حکومت مرکزی، اتحادیه‌ای را به وجود آورده‌اند که وظیفه آن حفظ و حراست از مرزهای ایران بود. (ناتل خانلری، ۱۳۱۳: ۲۵۶) در مواقعی که دشمن به سرزمین ایران حمله می‌کرد یا خطر حمله دشمن وجود داشت، رئیس این اتحادیه که حاکم حکومت مرکزی بود و او را شاه ایران می‌نامیدند، برای سران حکومت‌های محلی پیام می‌فرستاد و آنان را برای مقابله با دشمن فرا می‌خواند. این حکومت‌های محلی نیز با فراهم آوردن تجهیزات و نفرات که اغلب از مردم عادی و طبقات پیشه‌وران و کشاورزان بودند، با تجمع در مقر حکومت مرکزی به مناطق جنگی اعزام می‌شدند. (مقتدر، ۱۳۱۹: ۱۷۷-۱۷۶) باید گفت که ایرانیان در دوران هخامنشیان بزرگترین ناوگان جنگی جهان را در اختیار داشتند. آن‌ها به مرور با تسلط بر نیروهای دریایی مصر و فینیقیه، مبدل به قدرت بلامنازع دریایی جهان شدند. (فاولر، ۱۳۸۲: ۶۵) هرودوت تعداد ناوهای نیروی دریایی ایران را بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ فروند عنوان کرده است. تاکتیک کوروش نیز در نبردها استفاده از سواره‌نظام پرقدرت و پیاده نظام سنگین اسلحه بود. (غفوری، ۱۳۸۹: ۸۴)

سلسله هخامنشی به دلیل حکومت بر ده‌ها ملیت و صدها شهر بزرگ و هزاران آبادی قطعا از ارتشی کارآزموده برخوردار بوده که قدرت و عظمت آن، فکر طغیان را از هر ملیتی می‌گرفت. دلیل شکست‌های متعدد یونانیان از ایران، با وجود استفاده از تاکتیک فالانژ نیز همین امر بوده است. (همان: ۱۱۴)

سواران سنگین اسلحه ساسانی با بهره‌گیری از نیزه‌های بلند، شمشیرهای سنگین و زره و خفتان، به مانند شوالیه‌های اروپایی در قرون وسطی، تقریباً شکست‌ناپذیر بودند. (مک آیودی، ۱۳۶۷: ۱۶۸)

ارتش ایران در زمان ساسانیان در اوج قدرت بود. این نیرو برخلاف ارتش چریکی پارتیان از نیروی سازمان‌یافته بهره برد. ساسانیان با کمک سواران پر قدرت غرق در آهن و فولاد، بارها صفوف لژیون‌های رومی را در هم شکسته و آن‌ها را به صورت واحدهای پراکنده شکست می‌دادند.

جنگ‌های تن‌به‌تن و گروهی در ایران

جنگ از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در طول تمام تمدن‌های بشری همراه و همزاد زندگی انسان‌ها بوده است و بی‌شک نیروی انسانی به عنوان اصلی‌ترین عامل موثر در تمام جنگ‌ها به ایفای نقش خویش پرداخته است. نیروی انسانی در جنگ، عبارت است از تمام افرادی که در جنگ حضور دارند و بر روند و جریان جنگ تاثیرگذار هستند. (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

علاوه بر نیروی انسانی تاثیرگذار، آنچه در باب جنگ‌های تن‌به‌تن یا پهلوانی در ایران قابل ذکر می‌باشد، موضوع جوانمردی یا عیاری پهلوان است. جوانمردی یا عیاری، در فرهنگ و تاریخ ایران، با پهلوانی پیوندی تنگ، ناگسستنی و ساختاری دارد. به سخن دیگر، پهلوان اگر راد و جوانمرد نباشد، پهلوان نیست. یکی از ویژگی‌های بنیادین، که در اندیشه و منش ایرانی، «پهلوان» را از «قهرمان» جدا می‌دارد، همین است. پهلوان به ناچار، عیار و جوانمرد هم هست، اما قهرمان چنین نیست. در دورانی از تاریخ ایران زمین، این دو به هم رسیده و با هم یکی شده‌اند. به گونه‌ای که ما می‌توانیم از پهلوانانِ درویش، یا درویشانِ پهلوان سخن بگوییم. همواره دری، خانقاه و زورخانه را به هم پیوند می‌داده است. پس در معنایی دیگر، آیین جوانمردی با آیین درویشی و آیین پهلوانی یکی است.

در باب جنگ‌های گروهی نیز باید گفت آنچه مسلم است در طول تاریخ جهان جنگ‌های بسیاری با انگیزه‌های مختلف روی کره زمین از کوچک و بزرگ رخ داده است و بررسی‌های صورت گرفته روی تاریخ جنگ‌های ایران نشان می‌دهد که ایرانیان از زمان مادها تا به امروز حدود ۱۱۴۰ جنگ با بیگانگان انجام داده‌اند که آخرین آن‌ها جنگ هشت ساله تحمیلی و دوران دفاع مقدس بوده است. (علیزاده، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

با نگاهی به جنگ‌های انجام شده میان ایران و سایر کشورها می‌توان چنین استنباط نمود که در بسیاری از نبردها انگیزه ایرانیان یا مکانیسم دفاعی داشته و یا جنبه قدرت‌طلبی. این امر در روش حکمرانی شاهان باستانی نیز به چشم می‌خورد.

آرایش جنگی در ایران اسلامی

ایرانیان به دلیل ظلم و ستم و نیز نظام تبعیض در میان سلطه‌گران، دین مبین اسلام را پذیرفته و در گسترش آن تلاش نمودند، لیکن با برپایی جنبش‌های ضد امویان و عباسیان، شروع به مخالفت در برابر آنان کردند. اما همواره با تهاجم اقوام مختلف، قتل و غارت مردم، یکی از عوارض و عواقب این جنگ‌های ناخوشایند در طول تاریخ بود. پس جنگ عنصری اجتناب ناپذیر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان بوده است.

از عصر اسلامی، اندیشمندان نظامی و متخصصان در حوزه تاریخ نظامی به ویژه از اواخر قرن دوم به بعد کوشیده‌اند تا ضمن تئوری‌پردازی در این زمینه، فرماندهان، ملوک و امرا را در برنامه‌ریزی جنگی و سازماندهی بهتر برای جنگ به موفقیت آنان در نبردها کمک کنند. (قائدان، ۱۳۹۷: ۷۶)

شاید بتوان صفاریان را بزرگترین قدرت نظامی ایرانی، پس از تسلط عرب بر ایران دانست. سامانیان و صفاریان با تصرف ایالات شرقی ایران، نمایندگان تجدید حیات ملی ایرانیان بودند. (مک ایودی، ۱۳۶۷: ۲۷۱) مردان صفاری که در جنگ و کمین‌زنی استاد بودند، کلیه نیروهای اعزامی خلفای عباسی را شکست می‌دادند. سرعت رشد این نیروها از زمانی آغاز شد که یعقوب

لیث صفاری به همراه سه برادرش گروه‌های پراکنده راهزن عیار را مبدل به ارتشی بزرگ و سازماندهی شده کرد. (معطوفی، ۱۳۸۲: ۳۰۶) سامانیان نیز از توان نظامی بالایی برخوردار بودند و به طور جدی به امور ارتش و ایجاد دژهای بزرگ بها می‌دادند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، مهارت‌های جنگی در این دوران را می‌توان در دو بخش تاکتیک (رزم-آرایی) و تکنیک (فنون به کارگیری ابزارها) بررسی کرد. تکنیک نبرد، استفاده از سلاح‌های کارآمد و نیروی جنگی ماهر و خبره را شامل می‌شد؛ اما تاکتیک جنگ شامل تدابیر و حیل‌های جنگی بود که قوای مهاجم و مدافع برای کسب پیروزی و وارد آوردن تلفات بیشتر به طرف مقابل به کار می‌بستند. (فرجی‌های قزوینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲)

باید دانست که در قرون میانه اسلامی به دلیل وجود جنگ‌های گروهی، طبعاً آرایش‌های جنگی مختلف را به کار می‌گرفتند.

در بسیاری از نبردها محاصره‌ای، به فراخور استراتژی تعیین شده از سوی فرماندهان، همه یا یکی از تاکتیک‌های زیرسطحی (عملیات نقب‌زنی)، ضدسطحی (استفاده از دبابه یا دژکوب) و تاکتیک‌های روسطحی (استفاده از نردبان، ادوات پرتابی) به کار گرفته می‌شد تا عملیات تهاجم و تدافع از سوی محاصره‌کنندگان و محاصره‌شوندگان دنبال شود. (همان: ۶۳)

در بررسی جنگ در ابتدای دوران اسلامی، باید به آرایش‌های جنگی پیامبر نیز اشاره داشت. آرایشی خارق‌العاده که در آن، هیچ گاه حساب کمیت مطرح نبود و همواره سپاه پیامبر با تکیه بر اعتقاد و بنیه معنوی، در مقابل سپاهی چندین برابر خود مقاومت می‌کرد.

در این عصر مسلمانان در دو شیوه جنگ منظم و سازمان یافته (غزوات) و جنگ نامنظم و غافلگیرانه (سریه) وارد کارزار شدند. رسول خدا(ص) در غزوات خود برخلاف جنگ‌های عصر جاهلیت از شیوه کر و فر بهره نمی‌برد و علاوه بر ابتکار نظامی به جای کر و فر به سازماندهی بی‌سابقه‌ای در چهار مرحله بدین شرح پرداخت: الف) سازماندهی قبل از حرکت سپاه ب) سازماندهی در حین حرکت و در مسیر ج) سازماندهی در هنگام استقرار در اردوگاه د) سازماندهی در میدان جنگ. (قائدان، ۱۳۹۷: ۸۵)

پیامبر اکرم(ص) یک سیستم جامع اطلاعات ضروری و یک واحد کماندویی که بتواند به طور مخفیانه به اهداف ویژه دشمن نفوذ کند و یک ستون پنجم برای پخش شایعات و ایجاد رعب و وحشت در میان دشمن نیز سازماندهی کرد. (طاهایی، ۱۳۷۲: ۳۷)

به طور کلی استراتژی نظامی رسول اکرم(ص) بر اصولی چون غافلگیری، سرعت عمل، تهاجم، و به حداقل رساندن تلفات جانی مبتنی بود. (همان: ۳۹)

استفاده از سلاح‌های فردی سبک از قرن چهارم هجری به بعد در سرزمین‌های اسلامی رایج شد و در کنار آن تخریب استحکامات نیز با استفاده از ادوات پرتابی، با از بین بردن حصارهای شهر، استراتژی دیگر این دوران بود. این ادوات، قدرت تخریب خود را با پرتاب سنگ، آتش، کثافات و جسد حیوانات انجام داده و راه را برای گروه مهاجم هموارتر می‌کرد.

لشکرکشی در شاهنامه

در یک تقسیم‌بندی کلی در شاهنامه، سپاه از دو گروه سواره‌نظام و پیاده‌نظام تشکیل می‌شود. در خط مقدم پیاده نظام مستقر می‌شود. آنان می‌بایست از هر نظر پوشیده و مجهز باشند پشت سر آن‌ها سواره‌نظام سازمان دارد که اصولاً چون سواره‌نظام باید با گرز و تیغ و کمند مبارزه نماید از بین شمشیر زنان ماهر، برگزیده می‌شوند.

به پیش اندر آمد سپهدار توس	پیاده بیاورد و پیلان و کوس
صفی برکشیدند پیش سوار	سپردار و ژوبین ور و نیزه دار
مجنید گفت هیچ از جای خویش	سپر باسنان اندر آرید پیش

(۳۵۳-۳۵۱/۶۹۲/۳)

و بهترین چیز برای سپهسالاران، آن است که تدبیر آراستن لشکر و پیش رفتن و باز آمدن بدانند و جزم و عزم و احتیاط و بیداری را به کار بندند و صبوری پیشه کنند و هر کاری می‌کنند به رأی و تدبیر بزرگان و پیشروان و خردمندان کنند تا از ملامت رها باشند. سرهنگان و مقدمان و پیشروان

باید فرمانبردار باشند نسبت به سپهسالار و لشکرکش، نیک و بد لشکر را بدانند و پیش رفتن و باز آمدن و آثار و علامات ظفر و پیروزی را بشناسند. (دانش پژوه، ۱۳۸۰ ص ۴۴)

لشکریان هنگام حرکت و جنگ سپاهسالاری داشتند که بزرگترین و عزیزترین شاهزادگان به اطاعت از او ناگزیر بودند. سپهدار را شاه شخصاً معین می‌کرد و اغلب، شاه خود سپهسالار لشکر بود. سپهدار ایران و همچنین توران با وجود پهلوانان در لشکرگاه نمی‌بایست سپاه خود را ترک کند و به جنگ رود. (صفا، ۱۳۶۴ ص ۲۴۱)

در یک صف‌آرایی اصولی، وجود چند بخش لازم و مؤثر است که عبارتند از: جلودار، میمنه، میسر، قلبگاه و عقب‌دار.

در آرایش سپاهیان، درفش کاویانی در جلو خودنمایی می‌کند و به دنبال آن جلودار سپاه، سازمان می‌یابد که اصولاً از پهلوانان با تجربه و کاردان هستند تا چنانچه نیاز به مذاکره یا گفتگو باشد، به خوبی و درایت از عهده آن برآیند و چنانچه تصمیم به جنگ گرفته شود، آغازگران خوبی باشند. شاید علت اینکه پادشاهان و سران سپاه در قلبگاه مستقر می‌شوند، بالا بردن اعتماد به نفس سپاهیان و ایجاد روحیه و محافظت و امنیت بهتر پادشاه باشد و در ثانی صدور دستورها از مرکز بهتر و سریع‌تر به اطلاع سایر قسمت‌ها و جناح‌ها می‌رسد.

سپاه در حین حرکت بسیار با شکوه و آراسته و مهیب و منظم است. هر سپاه به چند دسته تقسیم می‌شود و با هر یک درفشی است با رنگ و پیکر خاص. در قلب لشکر سپاهسالار، درفش کاویان برپاست که نشانه فتح و پیروزی شمرده می‌شود. هر دسته از پهلوانان را رئیسی و فرماندهی است که معمولاً سمت ریاست یک خاندان را دارد. (صفا، ۱۳۶۴ ص ۲۴۱)

در نبردهای شاهنامه، هر سپاهی درفشی با نام درفش کاویان داشته که به وسیله آن سپهسالار سپاه مشخص می‌شود از طرفی به منظور تضعیف روحیه دشمن و ایجاد هول و هراس در دل دشمن استفاده می‌شود نگهداری و حفاظت از درفش کاویان امری مهم و حیاتی بوده و همان‌طور که اشاره شد، ربودن آن توسط دشمن به منزله پیروزی آن‌ها در جنگ بود.

استاد توس در ابراز حس میهن پرستی و وطن دوستی خود در آوردن نام درفش‌ها نیز استفاده کرده و درفش سپاهیان ایران را از درفش سپاه دشمن به زیبایی متمایز ساخته است. (۱۳۰۵/۷۳۲/۳)

از جمله آیین‌هایی که پهلوانان قبل از شروع جنگ جهت تجدید قوا و کسب روحیه انجام می‌دادند، مراسم جشن و میگساری بوده است و ما در بسیاری از جنگ‌ها قبل از هر نبردی شاهد این مراسم هستیم و چنانچه نبرد با پیروزی سپاهیان خاتمه می‌یافت، مراسم جشن ادامه پیدا می‌کرد و این نشان از روحیه شاد باشی در بین مردم ایرانی بود و این بزم و شادی رنج و خستگی نبرد را کاهش می‌داد و آن‌ها را برای مأموریت‌های بعدی آماده می‌کرد.

رستم قبل از نبرد با تورانیان، لشکریان خود را فراخوانده و پس از اعلام هوشیاری و آمادگی و روحیه دادن به آن‌ها این گونه ادامه می‌دهد.

چنین گفت رستم که شب تیره گشت	به گفتارها مغز ما تیره گشت
بباشیم و تا نیمه شب می‌خوریم	دگر نیمه تیمار لشکر بریم
به ایرانیان گفت که امشب به می	یکی اختری افگنم نیک پی
که فردا من آن گرز سام سوار	که کردم به مازندران کارزار

(۴۳۹ - ۴۳۶ / ۷۶۳ / ۳)

پس از رسیدن کیخسرو به پادشاهی و در جریان انتقام خون پدرش از افراسیاب، او پهلوانان ایرانی را نزد خود می‌خواند و گنج‌ها به آن‌ها می‌بخشد و برای جنگ با افراسیاب قول و قرارهایی رد و بدل می‌شود و در آرزوی رسیدن به اهداف، به شراب نوشی مشغول می‌شوند. (۶۱۸/۲ / ۳۷۶ - ۳۸۱)

همچنین در داستان رزم رستم و اسفندیار و زمانی که اسفندیار لشکریانش را در سرزمین زابل مستقر می‌کند، بهمن را به عنوان پیام‌رسان به نزد رستم می‌فرستد و با برادرش به شراب‌خوری می‌پردازد. (۲۶۰۶ - ۲۶۰۴/۱۲۸۰/۴)

در مرحله بعدی که مهیا شدن برای رزم است، اعمالی بر حسب نوع جنگ صورت می‌گیرد و همان‌طور که از نامش پیداست جهت آمادگی سپاهیان است. این اقدامات شامل مواردی است از قبیل: پوشیدن لباس جنگی، آماده کردن ساز و برگ نظامی، آماده کردن فیل‌ها و اسب‌ها، تجمع سران سپاه و صدور آخرین دستورها و انجام آخرین هماهنگی‌ها، تحویل سلاح و تجهیزات به نفرات، تقسیم جیره و پاداش، انتخاب و گزینش پهلوانان جنگی.

بفرمود کاووس تا گیو و توس بستند بر کوهه پیل کوس
در گنج بگشاد و روزی بداد سپه برنشانند و بنه برنهاد
(۶۲۸/۳۸۵/۲ و ۶۲۹)

سپاه انجمن کرد و جوشن بداد دلش پر ز رزم و سرش پر ز باد
ز گردنکشان لشکری برگزید ز دیبا و آهن شده ناپدید
(۱۱۶۹/۷۲۶/۳ و ۱۱۷۰)

از سوی دیگر، اولین و مهم‌ترین عامل در بروز جنگ‌ها در شاهنامه انتقام است. اگر مایه اصلی داستان‌های بزمی مهر است، جوهر واقعی داستان‌های رزمی بی‌گمان کین خواهد بود. بنابراین اگر بگوییم کین درون‌مایه مستمر و مستدام شاهنامه است سخنی به‌گزار ننگفته‌ایم؛ چرا که جنگ، مایه اصلی داستان‌های این شاهکار است و کین‌توختن انگیزه هر جنگ و کارزار است. (سرامی، ۱۳۷۷: ۶۴۸)

کین‌خواهی که امری خدایی در شاهنامه تلقی می‌شود، بزرگترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است. افزون‌طلبی که معانی دیگری چون حرص، زیاده‌جویی، شهوت‌پرستی و افزون‌خواهی را نیز در همین راستا دارد، از جمله عوامل آغازکننده جنگ می‌باشد. خشم و تندخویی نیز یکی دیگر از عوامل بروز جنگ در شاهنامه است. در داستان‌های شاهنامه به ویژه داستان‌های رزمی هر کجا کینی بازخواسته می‌شود، به آهنگ بازآوردن نام است، بنابراین اگر شاهنامه روندی از کینه‌توزی‌های بی‌گسست است، همه به بهانه جستن نام است. ازدواج با اقوام

بیگانه، لو رفتن شبیخون، اصرار و پافشاری در جنگ و نیز نتایج جنگ، همواره از عوامل آغازگر جنگ و لشکرکشی در شاهنامه می‌گردد.

جنگ پهلوانی در شاهنامه

در میدان‌های جنگ گاه سخن از جنگ‌های تن‌به‌تن است. در این جنگ‌ها از گرز و شمشیر و خنجر و کمند و خشت و زوبین هر یک به جای خود استفاده می‌شود و گاه دو پهلوان بزرگ وقتی همه این سلاح‌ها را به کار بردند و بعضی را خرد و ناچیز نمودند از اسب‌ها فرود می‌آیند و بر کشتی دست می‌زنند. در جنگ‌های تن‌به‌تن از هر جانب کسی ناظر امور میدان است. پهلوانانی که به جنگ تن‌به‌تن می‌پردازند از آسیب مبارزان دیگر برکنارند. گاه در حین جنگ‌های گروهی دو مبارز با یکدیگر در میدان دچار می‌شوند و به جنگ‌های تن‌به‌تن می‌پردازند. این نبردها در شاهنامه به همان درجه از اهمیت است که جنگ‌های هم‌گروه و فردوسی در این جنگ‌ها تنوعات بدیعی به کار برده که هر یک از آن‌ها را در جای خود به نوعی خاص، دلکش و زیبا می‌سازد. (صفا، ۱۳۶۴: ۲۴۰)

پهلوانان، حماسه‌آفرینان فردوسی در شاهنامه و نمایندگان اصلی دلیری و مردانگی هستند و هدفشان پاسداری از این مرز و بوم است. آنان انسان‌هایی ممتاز و آزاده هستند که برای نام زندگی نمی‌کنند و از ننگ می‌هراسند.

پهلوانان مشاوران و تدبیرسازان حکومت‌اند و اظهار بی‌نیازی از این مشاوران و بی‌توجهی به راهنمایی آنان نشان بخت‌برگشتگی پادشاه و شکست اوست. (راشد محصل، ۱۳۸۳: ۳۳)

پهلوانان در عین خونریزی، رحیم و رئوفند و در نهایت قدرت و زور، تکیه بر لطف خداوند دارند. ایرانیان تنها برای دفاع و احقاق حق یا گرفتن کین پادشاهان دست به شمشیر می‌ازند و بدین جهت رستم با همه خونریزی و صلابت محبوبست و سران توران با ضعف و بیچارگی مغبوض. (صفا، ۱۳۴۶: ۲۵۸)

اطاعت‌پذیری و انعطاف‌پذیری از خصوصیات پهلوانان حماسی است. آنان با صدور دستور جنگی از ردهٔ بالا دیگر به دنبال علّت جنگ و چون و چرا و بهانه‌تراشی نبودند و تمام سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا فرمان شاه را اجرا کنند و این مورد از جمله مواردی است که بایستی در نظام امروزی بیشتر تقویت گردد. پهلوانان شاهنامه همگی بلیغ و سخنور هستند ولی آنان بیشتر مرد عمل و تلاش هستند و کمتر سخن می‌گویند.

در شاهنامه سپهبد به معنای سالار و سردار سپاه است و پادشاهان نیز برای سرداران و پهلوانان سپاه احترام خاصی قائل بودند.

برخی از صفات پهلوانان شاهنامه عبارت است از: میهن پرستی، مردانگی، اطاعت‌پذیری، شجاعت، جوانمردی، تکبر، سخنوری، بزرگ‌منشی، زورمندی، هیبت و شکوه، کاردانی، مهربانی و ...

نقش رستم در شاهنامه علی‌رغم دلبستگی‌های فراوان فردوسی به وی چنین است که هر ماجرای برای او پیش می‌آید در ارتباط با هدف‌های کلی داستان است نه اینکه داستان‌ها برای وجود رستم ساخته و پرداخته می‌شود. (رستگار فسایی، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

پهلوانان شاهنامه در هر فرصتی به بزم می‌نشینند و شادی یکی از قائمه‌های هویت ایرانی و فریضه‌ای دست‌یافتنی است؛ به همین جهت مجالس غنایی و بزم‌ها و باده‌نوشی‌های شاهنامه خستگی رزم را از تن می‌زداید و رنج سفر را برای پهلوانان هموار می‌سازد. (همان: ۳۰۰) البته باید دانست که در شاهنامه به جستجوی انسان کامل نمی‌توان رفت و اصلاً انسان حماسی انسانی است در مرز میان خامی و پختگی و در این اثر بزرگ هیچ انسان سوخته‌ای سراغ نداریم. (سرامی، ۱۳۷۷: ۷۷۵)

یکی از مهمترین اصول در جنگ‌های پهلوانی، رجزخوانی پهلوانان در ابتدای نبرد است. فردوسی آن‌چنان دقیق و اصولی بحث و گفتگوی دو مبارز را طراحی می‌کند که با کمی دقت و حوصله، پیروز میدان در این مرحله معلوم می‌شود و این نشان می‌دهد که تا چه حد، رجزخوانی بر روحیه و روان طرف مقابل تأثیرگذار است. ایجاد رعب و وحشت در دل نیروها از جمله عوامل

شکست است و نعره و خروش پهلوانان در آغاز رزم امیدواری را در بین سپاهیان به وجود می‌آورد و از طرفی با شادی و اعتماد به نفس بالا به مصاف دشمن می‌روند. پرسش و پاسخ‌هایی که در رجزخوانی رد و بدل می‌شود شامل موارد زیر است:

بیان انگیزه رزم، پرسیدن نام و نژاد، تهدید نابودی تاج و تخت، بیان تجربه‌های جنگی، مهلت دادن به مبارز جهت انصراف از جنگ، دلسوزی کردن به جوانی و گریستن مادر بر جسد مبارز، بیان افتخارهای گذشته، بیان نقاط ضعف، درخواست آرزو از طرف مقابل، تهدید طرف مقابل، خودستایی و...

هیچ یک از داستان‌های رزمی و پهلوانی شاهنامه از این گفتار تهی نیست. در رجزهای شاهنامه، زبان گفتار نیز بالا می‌گیرد و به کمال و فصاحت نزدیک می‌شود و سخن ناب حماسی را نمایش می‌دهد. (همان: ۳۰۱)

یکی از زیباترین توصیفات استاد توس در شاهنامه رزم رستم و اشکبوس است که از شاهکارهای اوست. رجز خوانی دو پهلوان قبل از آغاز نبرد شنیدنی است. (۳ / ۷۳۵ / ۱۳۹۱ - ۱۳۹۵)

مکان‌ها و ابزار جنگی پهلوانی در شاهنامه

مکان: مکان‌هایی که در شاهنامه از آن یاد شده است، اغلب در سیر طبیعی داستان آمده‌اند و می‌توان گفت که گونه‌ای کاربرد حقیقی دارند. برای نمونه، جندل، جهت انتخاب همسر برای فرزندان فریدون راهی هاماوران می‌شود و زال و رستم در زابل فرمانروایی می‌کنند، همه این‌ها اسم مکان‌هایی هستند که کاربرد حقیقی (غیر مجازی) دارند اما این، همه کاربرد اسم مکان در شاهنامه نیست. (صفابخش و همکاران، ۱۳۹۰: ۹)

در شاهنامه از حدود ۳۵۰ کشور، ولایت، شهر، آبادی، دریا، کوه و ... نام برده شده است که به سه دسته قابل تقسیم هستند:

۱- مواضع مشهور و حقیقی قابل شناسایی برای عامه اهل دانش، مثل: ایران، خراسان و ...

۲- مواضع اساطیری یا بسیار مهجور و کوچک، که ممکن است قابل شناسایی یا تشخیص دقیق نباشند مانند: البرز، مازندران و

۳- جاهایی که وجود حقیقی داشته، اکنون هم قابل شناسایی هستند، اما با تامل و تحقیق می‌توان به هویت آن‌ها دست یافت. (سیدی، ۱۳۷۸: ۲)

فردوسی در توصیفاتی که از ابزار تشبیه استفاده می‌کند، گاه به عنصر مکانی متوسل می‌شود و تا حد ممکن تصاویر را برای خواننده مجسم می‌کند. او در این کاربرد، اغراق را به اوج می‌رساند؛ چنان که در توصیفش از میدان نبرد، خون ریخته شده کشتگان را در زیادی به رود جیحون تشبیه می‌کند که نماد پر آبی است:

بیابان به کردار جیحون ز خون یکی بی سر و دیگری سرنگون

(۷۸۱/۲۲۰/۴)

ابزارهای جنگی

به نظر می‌رسد در روزگار فردوسی با توجه به وضع جامعه و زمان و نیازهای خاص آن حتی اغلب مردم معمولی خود به گونه‌ای با ابزار و وسایل رزمی، که در حماسه بزرگ فردوسی بیشتر از دیگر اشیاء به کارگرفته شده است، آشنایی داشته‌اند. خوی شهامت و منش دهقانی و عادات و سنن باستانی ایرانی و سلحشوری و اعتقاد و علاقه به اسب‌دوانی و تیراندازی و مسابقات مختلف در بین اغلب مردم، به‌ویژه خراسانیان آن روز رایج و متداول بود و استعمال و کاربرد ابزار مختلف رزمی را می‌دانستند. به همین علت فردوسی که خود نیز به احتمال زیاد با این ابزار آشنایی کامل داشته و ویژگی و نحوه استعمال هر کدام را نیک می‌دانسته است به مدد قریحه شاعری و اندیشه بارور خلاق و نیز استمداد از فضای مخصوص داستان‌ها، از این ابزار در کار شاعری خویش استفاده‌های بجا و مناسبی کرده است و از آن‌ها تصاویر بدیع و متنوع آفریده است. (یاحقی، ۱۳۷۱:

(۱۵۷)

در کتاب شاهنامه از ابزار متعدد و متنوعی در صحنه‌های نبرد و میدان‌های پهلوانی استفاده شده است و هر کدام از پهلوانان بسته به موقعیت خود و حریف، سلاحی به کار گرفته‌اند. (همان: ۱۵۹)

برخی نیز گفته‌اند که فردوسی کیفیت ابزار جنگی و تصاویر آن را از روی مأخذ منثور به نظم درآورده ولی باید پذیرفت که در شاهنامه منثور اشاره‌ای به جزئیات جنگی و صحنه‌های رزم به طور موشکافانه نشده است و اگر هم اشاره‌ای شده به صورت ساده و ابتدایی و به طور یقین، چگونگی کاربرد سلاح‌ها و نوع سلاح در جنگ‌ها تلاش خود استاد توس است.

شمشیر و انواع آن

هر آلت که تیزی دارد برای بریدن و شکافتن چون کارد و شمشیر، امثال آن، شمشیر، حربه‌ای است آهنین و فولادین که دارای سینه‌ای بلند و منحنی و دم‌های برنده است. (دهخدا، ۱۳۷۱: ۶۳۳۸)

ساختن شمشیر را به جشمید نسبت داده‌اند و رعب و هیبت شمشیر، بیش از دیگر سلاح‌هاست و سلاح مبارزان و دلاوران است. شمشیر چند نوع است: چینی و روسی و خزری و رومی و فرنگی و یمانی و سلیمانی و شاهی و علایی و هندی و کشمیری. از همه تیغ‌ها، شمشیر هندی بهتر و گوهردارتر و برنده‌تر است. (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۱۵)

اگر مردی همه سلاح‌ها بدارد، چون شمشیر ندارد، سلاح او ناقص باشد و ناتمام؛ و اگر شمشیر دارد و هیچ سلاح دیگری ندارد تمام باشد و هیچ نقصان اندر او نباشد. (همان: ۱۹)

همان‌طور که اشاره کردیم بهترین و کامل‌ترین سلاح شمشیر است و وقتی بقیه سلاح‌ها کارگر نبود، سپاهیان دست به شمشیر می‌بردند.

چنین تا سنانها به هم بر شکست	به شمشیر بردند ناچار دست
(۳۴۴۳/۱۳۱۵/۴)	
به شمشیر باید کنون چاره کرد	دوانیدن خون بر آن زر زرد
	(۷۷/۸۱۳/۳)

سپارم تو را من شوم ناپدید
جز از تیغ جان را ندانم کلید
(۱۵۷۷/۱۰۶۰/۴)

سخن رستم درباره این سلاح از زبان فردوسی این گونه است:
که تازنده ام خون سرشک من است
یکی تیغ هندی پزشک من است
(۴۲۴/۷۶۲/۳)

شمشیرزان عمدتاً از گروه سواره نظام برگزیده می شوند و وقتی مبارزه با تیر و کمان و نیزه
ثمری نداشته باشد، دست به شمشیر می برند و همیشه شمشیرزان از بین اشخاص برتر انتخاب
می شوند.

گزین کرد از آن لشکر نامدار
سواران شمشیر زن سی هزار
(۱۳۰/۹۹۹/۴)

زگردان شمشیر زن صد هزار
گزین کردشان از در کارزار
(۲۷۳/۱۰۰۴/۴)

همان گونه که در چند سطر قبل اشاره شد، بهترین نوع شمشیر، شمشیر هندی است. علاوه بر آن
انواع دیگری نیز دارد که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

گرفتند شمشیر هندی به چنگ
فروریخت آتش زیولاد و سنگ
(۲۶۴/۶۸۸/۳)

به یاد آور آن تیغ الماس گون
کز آن تیغ گردد جهان سرنگون
(۲۴۱۹/۵۲۳/۲)

وگرتو نیایی به من ده درفش
سواران واین تیغهای بنفش
(۱۴۱۰/۶۶۲/۲)

نشیند بر آن راه چون پیل مست
یکی تیغ زهر آب داده به دست
(۳۹۴/۱۱۸۶/۴)

۲۴۵ مرتبه واژه تیغ و ۱۹۶ مرتبه واژه شمشیر در بخش پهلوانی شاهنامه آمده است.

تیر (پیکان)

آلت دفاع چوبین که از آهن نوک تیزی به پیکان مسلح شده و به طرف مقصود، به زور و قوت کمان انداخته می شود و به تازی سهم گویند. سلاحی افکندنی با نوکی تیز. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۳۰۵)

از جمله کاربردهای مؤثر این سلاح در محافظت از قلعه ها به صورت تیراندازی به سمت نیروهای دشمن و پراکنده کردن آنها است و همچنین در نبردهای بین انسان و حیوان و جنگ های گروهی استفاده می شود:

(الف)

چنین تا در دژ یکی حمله برد	بزرگان نبودند پیدا ز خرد
در دژ بستند و از باره تیر	فرو ریختند از پی دار و گیر

(۱۰۳۳/۱۰۳۲/۷۸۸/۳)

(ب)

بزد تیر بر سینه اسب گیو	فرود آمد از اسب و برگشت نیو
یکی تیر زد از بر اسب اوی	که اسب اندر آمد ز بالا به روی

(۷۶۷/۶۵۳/۲)

(۱۴۰۷/۷۳۶/۳)

یکی از کاربردهای مؤثر و حیاتی این سلاح را در جنگ رستم و اسفندیار شاهد هستیم که با راهنمایی سیمرخ، اسفندیار از پای در می آید.

همی تاخت برگردش اسفندیار	نیامد برو تیر رستم به کار
--------------------------	---------------------------

(۳۵۲۷/۱۳۱۹/۴)

بینی کنون تیر گشتاسبی	دل شیر و پیکان لهراسبی
-----------------------	------------------------

(۳۷۸۵/۱۳۲۸/۴)

بزد بر میان درختی سهی	گذاره شد آن تیر شاهنشهی
-----------------------	-------------------------

(۱۴۹۹/۲۰۵/۱)

از انواع تیرها، تیر خدنگ و تیر گز از بقیه تیرها بهتر و مؤثرترند:

نگه کرد گودرز تیر خدنگ که آهن ندارد مر آن را نه سنگ

(۲۰۱۵/۹۶۶/۳)

کمان را به زه کرد و آن تیر گز که پیکانش را داده بود آب رز

(۳۷۷۳/۱۳۲۹/۴)

این واژه ۲۷۱ مرتبه و واژه پیکان ۴۳ مرتبه در بخش پهلوانی شاهنامه آمده است و از جمله سلاح‌های پرکاربرد است.

پیکان‌ها از جنس خاصی ساخته می‌شود و جهت اثربخشی بیشتر از جنس فولاد یا الماس بوده است:

کمان کیانی گرفتم به چنگ به پیکان پولاد، تیر خدنگ

سیه شد ز گرد سپه آفتاب ز پیکان الماس و پر عقاب

(۱۴۰۹/۲۰۵/۱)

خنجر (دشنه)

سلاحی به اندازه کارد نوک‌دار و تیغه‌اش کج و برنده است، دشنه، سرنیزه تفنگ. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۷۵۸) در کتاب روش دلاوری و جنگاوری از آن به عنوان سلاح عیارپیشگان و جانبازان و دزدان یاد شده است.

از جمله کاربردهای این سلاح می‌توان به مواردی چون، رزم‌های تن‌به‌تن، رزم با حیوانات و دیوان و اژدها اشاره کرد.

الف) نبرد رستم با دیو سپید:

فرو برد خنجر دلش بردرید جگرش از تن تیره بیرون کشید

همه غار یکسر تن کشته بود جهان همچو دریای خون گشته بود

بیامد از اولاد بگشاد بند

به فتراک بست آن کیانی کمند

(۶۳۶ و ۶۳۴/۳۰۶/۲)

(ب) رزم گشتاسب با اژدهای کوه سقیا:

سبک خنجر اندر دهانش نهاد

ز دادار نیکی دهش کرد یاد

بزد تیز دندان بران خنجرش

همه تیغها شد به کام اندرش

(۵۵۷ و ۵۵۶/۱۱۵۳/۴)

(ج) رزم بیژن با گرازان:

برفت از پی خوک چون پیل مست

یکی خنجر آبداده به دست

بزد خنجری بر میان سرش

به دو نیم شد پیلتن پیکرش

(۱۴۲ و ۱۳۶/۸۲۶/۳)

در جنگ‌های گروهی، نگهبانان، طلایه داران و جاسوسان از بین خنجرگزاران برتر سپاه انتخاب می‌شدند.

ز گردان نگهبان دژ شد هزار

همه نامداران خنجرگزار

(۱۷۷/۳۳۲/۲)

بسیجیده بنشست خنجر به چنگ

طلایه فرستاد در سوی گنگ

(۲۲۸۷/۵۱۷/۲)

در نبردهایی که مبارز یا پهلوان بخواهد از راه فریب و نیرنگ وارد عمل شود این سلاح کاربرد فراوانی دارد. زیرا به خاطر کوچکی به راحتی در زیر لباس پنهان می‌شود و چون سبک است سرعت عمل را بالا برده و تخصص چندان برای استفاده از آن لازم نیست.

ز گرسیوز آن خنجر آبگون

گروی زره بستد از بهر خون

(۲۵۱۱/۵۲۷/۲)

به خنجر جگرگاه او بر شکاف

هنر باید و کار کردن نه لاف

(۱۳۹۶/۸۰۳/۳)

غم‌انگیزترین صحنه‌های شاهنامه به وسیله این سلاح رقم خورده است. رستم پهلوی فرزندش را در نبرد دوم با این سلاح می‌درد و سیاوش نیز با این سلاح سر از تنش جدا می‌شود.

گیلوی سیاوش به خنجر برید گروی زره چون زمانش رسید

(۴۲۵۵/۱۳۴۹/۴)

ز شمشیر و از ترگ و برگستوان ز خفتان و از خنجر هندوان

(۴۹۰/۶۲۳/۲)

بیامد به بالین فرخ‌فروید بر او بر یکی آبگون دشنه بود

(۹۱۳/۶۴۱/۲)

سپاهی به گرد اندرش زابلی سپر دار و با خنجر کابلی

(۱۲۹۲/۷۳۱/۳)

این سلاح ۱۱۹ مرتبه در بخش پهلوانی آمده و واژه دشنه نیز ۱۷ مرتبه تکرار شده است.

سلاح‌های پوششی و محافظ

۱- خود (آهن کلاه، ترگ)

کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی بر سر می‌گذارند، کلاه‌خود، در شاهنامه با نام‌های دیگری چون آهن کلاه و ترگ نیز استعمال شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ص ۸۸۲۸)

یک جنگجو در شاهنامه بر سرش خود دارد. خود در پارسی باستان «خئوده» بوده است. (کزازی، ۱۳۹۹: ۲۶۴)

در جایی که فردوسی صحنه‌های نبرد را توصیف می‌کند، شاهد هستیم که وقتی دشمنان از دور، خود یکی از پهلوانان بزرگ سپاه را مشاهده می‌کنند به وحشت می‌افتند.

فرود جوان ترگ بیژن بدید بزد دست وتیغ از میان برکشید

(۸۷۶/۴۱۴/۱)

برآشفست چون ترگ رستم بدید
روانش تو گفستی به تن برپرید
(۴۲۱/۷۷۱/۲)

کلاه‌خودهای رومی و چینی معروف‌تر و بهتر از بقیه انواع هستند در ادامه چند نمونه از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

زره بست و خفتان بپوشید شاد
یکی ترگ رومی به سر بر نهاد
(۸۵۳/۳۹۴/۲)

از این پس به تخت و کله ننگرم
به جز ترگ چینی نبیند سرم
(۸۸/۶۸۱/۳)

ز بس خُود زرّین و زرّین سپر
به گردن برآورده رخشان تبر
(۵۰/۳۲۷/۲)

بر او تیر باران کند چون تگرگ
به سر بر بدوزدش پولاد ترگ
(۶۴۶/۹۰۸/۳)

این سلاح به همراه سپر و لباس‌های جنگی جزء وسایل دفاعی محسوب می‌شوند که برای محافظت در برابر حملات دشمن کاربرد دارد. امروزه نیز از این سلاح با عنوان کلاه آهنی در جنگ‌ها و عملیات‌ها استفاده می‌شود و سربازان را در برابر تیر و ترکش محافظت می‌کند و در شرایط خاص می‌توان به عنوان ظرف آب یا غذا استفاده نمود. واژه خود ۴۲ مرتبه، آهن کلاه ۱۷ و ترگ ۶۳ مرتبه در بخش پهلوانی تکرار شده است.

۲- زره (درع)

جامه‌ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه‌های ریز فولادی و آن را به هنگام جنگ بر روی لباس دیگر پوشند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۳۱۵) همان‌طور که اشاره شد این لباس نیز جزو سلاح‌های دفاعی است و تفاوت‌های آن را با جوشن در بخش قبل اشاره کردیم.

داستان زره سیاوش از جمله هنرنامه‌های اوست که برای نشان دادن قدرت خود انجام می‌دهد:

زره را به هم بر بیستند پنج
که از یک زره بر رسیدی به رنج

نهادند بر طرف آوردگاه	نظاره بر او بر ز هر سو سپاه
بزد نیزه و برگرفت آن زره	زره را نماند ایچ بند و گره
از آورد نیزه برآورد راست	زره را بینداخت هر سو که خواست
سواران و گرسیوز رزم ساز	برفتند با نیزه‌های دراز
فراوان بگشتند گرد زره	ز میدان زره برنشد یک گره

(۱۹۶۳-۱۹۵۸/۵۰۴/۲)

دادن درع سیاوش به بیژن توسط گیو، از قسمت‌های دیگر شاهنامه است که به اهمیت و کارایی یک سلاح در شرایط خاص اشاره دارد. شاید سال‌ها از مرگ سیاوش می‌گذرد ولی وقتی پهلوانی از پدر به اصرار بخواهد که درع سیاوش را جهت نبرد به او دهد، هدفی جز کین خواهی سیاوش را ندارد و با این انگیزه و روحیه به هومان غالب می‌شود و در ادامه با پوشیدن زره هومان، دشمن را فریب می‌دهد و از معرکه می‌گریزد و خود را به اردوگاه ایرانیان می‌رساند که در قسمت شگردها و ترفندها به آن اشاره خواهیم کرد.

توای مهربان باب بسیار هوش	دو کتفم به درع سیاوش بپوش
نشاید که با او جز از من نبرد	کند تا برآورم ز مردیش گرد

(۶۱۰ و ۶۰۹/۹۰۶/۲)

زره نیز مانند سلاح‌های دیگر نمونه‌هایی دارد:

سپاهی همه تیغ هندی به دست	زره سغدی و زین توری نشست
---------------------------	--------------------------

(۳۳۳/۶۱۶/۲)

تهمتین بپوشید رومی زره	برافگند بند زره را گره
------------------------	------------------------

(۱۱۴۱/۸۶۹/۳)

این واژه ۲۳ مرتبه و واژه درع ۱۴ مرتبه در بخش پهلوانی دیده می‌شود.

۳- جوشن (خفتان)

ریخت کهن تر آن «کفتان» است. بدین سان ستاک واژه «کپ» می‌تواند به معنی پوشاندن باشد که

«پ» در آن، پیش از «ت» به «ف» تبدیل شده است. (کزازی، ۱۳۹۹: ۳۶۹)

سلاحی باشد غیر زره، چه زره تمام از حلقه است و جوشن حلقه تنگه آهن هم باشد. جوشن، زره و خفتان و جیورک نام لباس‌های ضد حربه است که سه نام اول در متون کهن فراوان آمده ولی نام چهارم مشهور و معلوم نیست. (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۱۹)

همان‌طور که در بخش ببر بیان اشاره کردیم ترتیب پوشیدن لباس‌های ضد حربه به شکل خاص است و تفاوت جوشن و زره یکی در این و دیگری در حلقه‌های ریز فولادی روی آن است و دیگر اینکه زره دارای آستین‌های کوتاه می‌باشد ولی جوشن این گونه نیست.

زره بود و خفتان و ببریان ز کلک و ز پیکان نیامد زیان

(ج ۹۳۴/۳۹۸/۲)

زره بست و خفتان پوشید شاد یکی ترگ رومی به سر برنهاد

(۸۵۳/۳۹۴/۲)

از بهترین و مرغوب‌ترین نوع جوشن‌ها، خفتان رومی است در ادامه به انواعی از این لباس اشاره می‌کنیم:

میان زیر خفتان رومی ببست بیامد کمان کیانی به دست

(۸۶۰/۶۳۹/۲)

بدو گفت مردی چو دیوی سیا پلنگینه جوشن و ز آهن کلاه

(۴۶۸/۲۹۸/۱)

نشسته بر آن باره خسروی پوشیده آن جوشن پهلوی

(۷۲۹/۱۲۰۱/۳)

واژه جوشن ۶۲ و خفتان ۲۳ مرتبه در بخش پهلوانی شاهنامه آمده است.

۴- سپر

آلتی فلزی یا چرمی که در قدیم به هنگام جنگ برای دفاع سر یا اعضای بدن را می‌پوشاندند تا

ضربت شمشیر و نیزه دشمن به بدن اصابت نکند، ورقه از فولاد ضخیم کم و طول زیاد که به طور محذب در قسمت جلو و عقب اتومبیل و بعضی دیگر از وسایل نقلیه نصب کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۸۳۶)

در کتاب روش دلاوری و جنگاوری از این سلاح به عنوان سلاح دیلمان یاد شده است و در حالت عادی، جلوی سینه سرباز جنگی، توسط بندی به گردن او آویزان است:

به زین اندرون گرزۀ گاوسر به بازو کمان و به گردن سپر
(۱۱۸۵/۱۹۲/۱)

به لشکرگه آمد به گردن سپر پیاده پر از گرد و آسیمه سر
(۷۳۰/۶۳۳/۲)

در وضعیت جنگی چون سر انسان، حسّاس ترین نقطه بدن است، آن را بر روی سر می گرفتند. سپر در سر و تیغ هندی به مشّت
از آن نامداران دوبهره بکشت
(۶۵۸/۳۵۳/۲)

یکی تیر دیگر بینداخت شیر سپر بر سر آورد مرد دلیر
(۸۲۶/۶۳۶/۲)

پهلوانان و جنگجویان در نبردها سپر مخصوص به خود داشته و حتی گروهی نام خود را بر آن می نوشتند و شاید به دو دلیل باشد: یکی اینکه باعث رعب و وحشت دشمن می شود و دیگر اینکه سپر خود را گم نکنند.

سپه بر سپرها نبشتند نام بجوشید شمشیرها در نیام
(۳۴/۳۲۷/۲)

سپرداران عمدتاً در گروه پیاده نظام سازماندهی می شوند که می بایست از هر نظر پوشیده و آماده باشند و در خط مقدّم مبارزه کنند و پشت سر آن ها سواره نظام مستقر می شود.

پیاده سپردار و ژوبین و ران شده انجمن لشکری بی کران

(۷۷۷/۳۹۱/۲)

صفی برکشیدند پیش سوار سپردار و ژوبین ور و نیزه دار
(۳۵۲/۶۹۲/۳)

پیاده صفی از پس نیزه دار سپردار با تیر جوشن گذار
(۱۶۶/۱۰۰۰/۴)

تنها در یک جای شاهنامه از درخت به عنوان سپر استفاده شده است و آن در داستان رستم
و شغاد است.

تهمتن به سختی کمان برگرفت بدان خستگی پیچش اندر گرفت
برادر ز تیرش بترسید سخت پیامد سپر کرد برخود درخت
(۴۲۶۷ و ۴۲۶۶/۱۳۵۰/۴)

چند نمونه از سپرهای معروف و پرکاربرد را در ادامه می‌آوریم:

برآن ترگ زرین و زرین سپر غمین شد سر از چاک چاک تبر
(۶۸/۲۷۱/۱)

نیامد سلاحم همی کارگر بر آن ببر و آن خود و چینی سپر
(۱۲۶۰/۷۹۷/۳)

بفرمود تا روزبانان در برفتند با تیغ و گیلی سپر
(۲۳۵۸/۱۰۹۲/۴)

واژه سپر ۷۶ مرتبه در بخش پهلوانی آورده شده است.

کمند افکنی

ریسمان محکم که هنگام جنگ آن را به گردن و کمر دشمن اندازد و برانند، درآوردند و یا
جانوران را بدان مقید کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶۴۲۲)

از جمله کاربردهای مهم این سلاح در جنگ‌های تن‌به‌تن و به خصوص نبرد انسان با حیوانات و موجودات اهریمنی است و دیگر اینکه در عملیات تعقیب و گریز، تعقیب‌کننده برای اسیر کردن دشمن از این سلاح استفاده می‌کند.

بپیچید اولاد را بر درخت
ز بند کمندش بیاویخت سخت
(۵۴۳/۳۰۳/۱)

کمند تو بر شیر بند افگند
سنان تو بر که گزند افگند
(۴۲۸/۳۷۷/۲)

بجست از کمند گو پیلتن
پر از آب رخ خشک گشته دهن
(۷۶۳/۳۵۷/۲)

مبارزان این سلاح را به بازوی خود بسته و به میدان رزم وارد می‌شدند و در مواقع نیاز آن را از بازو کشیده و به کار می‌بردند.

همی تاخت سهراب چون پیل مست
کمندی به بازو کمانی به دست
(۱۱۳۷/۴۰۶/۲)

ز فتراک بگشاد خم کمند
درآورد ناگه میانش به بند
(۱۶۱۵/۶۷۱/۲)

کمند کیانی از معروف‌ترین و بهترین انواع کمند اشاره شده در شاهنامه است.

چو رستم بدیدش کیانی کمند
بیفگند و سرش اندر آمد به بند
(۱۳۲/۸۱۵/۳)

فرود آمد از اسب بگشاد بند
ز فتراک خویش آن کیانی کمند
(۱۸۱۵/۶۸۱/۲)

هوم، از نژاد فریدون که افراسیاب را درون غاری می‌یابد به تعقیب او می‌پردازد و سرانجام به وسیله کمند افراسیاب را از پای درمی‌آورد.

بینداخت آن تاب داده کمند
سر شهریار اندر آمد به بند
به خشکی کشیدش ز دریای آب
بشد دانش و هوش از افراسیاب
(۲۳۸۴ و ۲۳۸۳/۱۹۰۴/۴)

واژه کمند نیز ۱۹۲ مرتبه در این بخش تکرار شده است.

گرز (عمود، گوپال)

نوعی آلت جنگی قدیمی که از چوب و آهن ساخته می‌شد، با سر بیضی شکل یا گلوله مانند که بر سر دشمن می‌زدند، گرز و دبوس و گوپال هم گویند، عمود آهنین. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶۸۱۴)

پرکارترین سلاح شاهنامه که ۳۴۳ مرتبه در بخش پهلوانی تکرار شده است گرز است دو سلاح عمود و گوپال نیز جمعاً ۹۱ بار در این بخش وجود دارد و این نشانه از اهمیت و کارایی زیاد سلاح است. در نبردها اشخاصی که دارای قوت بازوی خوبی هستند از این سلاح استفاده می‌کنند و از نیزه و شمشیر بی‌نیاز می‌شوند.

باید دانست که تبر را در کنار زین اسب جاسازی می‌کردند. به همین خاطر به تبرزین معروف بود. این سلاح نیز در وضعیت عادی در کنار زین اسب سازمان می‌یابد و نتیجه می‌گیریم که مخصوص سواره نظام بوده است:

به زین اندر افگند گرز نیا
همی رفت یکدل پر از کیمیا
(۵۴۵/۳۰۳/۱)

برافراختند آن زمان یال را
ز زین برگرفتند گوپال را
(۳۴۴۶/۱۳۱۵/۴)

در نبردهای شاهنامه هر پهلوان گرسی مخصوص به خود دارد که به شکل و هیئت خاص ساخته شده و اصولاً پیکر حیوانات را در ساخت آن ملاک قرار می‌داده‌اند.

به زین اندرون گرزۀ گاوسر
به بازو کمان وبه گردن سپر
(۱۱۸۵/۱۹۲/۱)

به هر یک زما بود پنجاه بیش سرافراز و با گرزّه گاومیش
(۷۳۴/۴۵۱/۲)

شهنشاه بر تخت زرّین نشت یکی گرزّه گاو پیکر به دست
(۲۸۲۷/۱۱۱۳/۴)

معروف‌ترین و مرغوب‌ترین نوع گرزها و عمودها نوع رومی است؛ زیرا رومیان باستان اولین سازندگان این سلاح بوده‌اند.

به رومی‌عمود و به تیر و به تیغ بگشتند با یکدگر بی‌دریغ
(۶۴۷/۱۰۲۰/۴)

نیزه بازی

چوب یا نی دراز که بر سر آن آهنی نوک تیز تعبیه کرده باشند و آن سلاحی بود که در جنگ به کار می‌بردند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۹۷۶۳) «نیزه» سلاح ترکان و اعرابیان است سلاح بیدار است؛ چون برگرفتی در حال کار توان بست. محافظ سواران، برگستوان است. (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۱۷)

همان‌طور که کیفیت تیر به پیکان بستگی دارد، کیفیت نیزه نیز به وضعیت سنان آن برمی‌گردد و هر سنان که بهتر و مرغوب‌تر باشد؛ آن نیزه نیز با ارزش تر قلمداد می‌شود.

به آورد رفتند پیچان عنان ابا نیزه آب داده سنان
(۱۵۰۷/۲۰۵/۱)

از جمله کاربردهای این سلاح عبارتند از: انداختن سوار از اسب بر روی زمین، هلاک کردن اسب و پیل، برداشتن کلاه‌خود مبارز از روی سرش و ...

یکی نیزه انداخت بر ران او کز اسب اندر آمد به فرمان اوی
(۱۹۱۹/۹۶۱/۳)

به نیزه ز اسبت نهم بر زمین از آن پس نه پرخاش جویم‌نه‌کین
(۳۱۵۵/۱۳۰۳/۴)

- همیدون بشد گیو برسان دود
به نیزه زسرخود پیران ربود
(۱۵۶۷/۹۴۶/۳)
- نکته دیگر اینکه، گروهی در سپاه با عنوان سنان‌دار گمارده می‌شدند که وظیفه آن‌ها تعویض سنان مبارز و همچنین در اختیار گذاشتن نیزه جدید به مبارز است.
- جهانجوی کرد از جهان دار یاد
سنان دار نیزه بدو باز داد
(۸۹۰/۳۱۷/۱)
- تهمتن فروماند ازو درشگفت
سنان دار نیزه به گردن گرفت
(۹۰۰/۳۱۷/۱)
- زیارانش گیو آنکهی نیزه خواست
همی گشت سوی چپ و دست راست
(۱۶۰۲/۹۴۷/۳)
- چند نمونه از انواع نیزه را در ادامه می‌آوریم:
- سیاوش یکی نیزه شاهوار
کجا داشتی از پدر یادگار
(۱۹۶۰/۵۰۴/۲)
- چو شد گیو جنبان به‌زین اندرون
از آن آهنین نیزه آبگون
(۱۲۰۵/۷۲۷/۳)
- واژه نیزه در بخش مورد بحث ۲۴۶ مرتبه تکرار شده است و به مانند تیر و تیغ از جمله سلاح‌های پرکاربرد شاهنامه محسوب می‌شود. در کتاب روش دلاوری و جنگاوری درباره ترتیب توالی و استفاده از جنگ‌افزارها در میدان نبرد این گونه آمده است:
- پس وقتی که مبارزی از دشمن به میدان او آمد در آغاز دست به تیر برد و اگر تیر به خطا رفت و دشمن نزدیک رسید، دست به نیزه ببرد و اگر تیرش به او بخورد و یا خطا رود قصد اسب کند و اگر به تنگی افتاد دست به شمشیر کند و دست بروی و دست برگردن زند و اگر به گرز بتواند کار کند بهتر باشد و پای را در رکاب بفشارد تا ضربت او محکم‌تر زده شود. (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۳۵)

کشتی

یکی از متداول‌ترین روش‌های نبرد در شاهنامه جنگ تن‌به‌تن است. بدین ترتیب که قبل از رویایی گروهی دو طرف نبرد، یکی از پهلوانان به سوی لشکر دشمن آمده و حریف را به مبارزه می‌طلبد و از سپاه مقابل نیز دلاوری داوطلب مبارزه با او می‌گردد. از جمله موارد مورد توجه در جنگ تن‌به‌تن، حاکمیت روح جوانمردی بر صحنه نبرد است. مثلاً با هم قرار می‌گذارند که بعد از پیروزی یکی از طرفین، شخص پیروز، به همراه فرد مغلوب که معمولاً درفش پهلوان را حمل می‌کند و گاهی هم نقش ترجمانی را برعهده دارد، آسیبی نرسد. (سرامی، ۱۳۷۸: ۴۶۸)

نهادند پیمان که با ترجمان	نباشند برخیرگی بد گمان
زما هر که یابد رهایی به جان	نگیرد به دل کینه ترجمان

(۷۶۰/۴۵۲/۵)

شکست یکی از دو طرف، تاثیر روحی زیادی در سپاه او می‌گذارد چنان‌که در اغلب موارد، کشته شدن فرد مغلوب باعث شکست نهایی سپاه او می‌شود. زیباترین و بیشترین موضوعات شاهنامه شرح همین جنگ‌های تن‌به‌تن است. اغلب نتیجه پایان نبرد تن‌به‌تن، انگیزه جنگ گروهی می‌شود. جنگ تن‌به‌تن بیشتر در ادوار داستانی شاهنامه متداول است.

اما مشهورترین کشتی در شاهنامه، نبرد رستم و سهراب است که دو بار با هم کشتی می‌گیرند. بار اول رستم را بر زمین می‌کوبد اما رستم با نیرنگ خود را نجات می‌دهد. در کشتی دوم رستم بر سهراب فائق می‌آید و بلافاصله با خنجر پهلوی او را از هم می‌درد.

به کشتی گرفتن نهادند سر	گرفتند هر دو دوال کمر ...
خم آورد پشت دلیر جوان	زمانه بیامد نبودش توان
زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کو هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید	بر شیر بیدار دل بر درید

(۸۸۴/۲۱۱/۲)

نتیجه‌گیری

بزرگترین اثر حماسی و ملی زبان فارسی، شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی است. این اثر بزرگ بخش مهمی از امور و کیفیات زندگی گذشته‌ی قوم ایرانی را در بر می‌گیرد. به‌ویژه چگونگی شکل‌گیری و استقلال یافتن قوم ایرانی را به شکل زیبایی بیان می‌کند. محتوای فراگیر و اسلوب ممتاز سخن نابغه‌ی توس، آن‌چنان درجه‌ی اعجاز گونه‌ای به شاهنامه بخشیده است که آن را سرآمد آثار ادبی فارسی نموده است. شاهنامه تمامی امور مربوط به زندگی گذشته‌ی قوم ایرانی از قبیل مذهب، حکمت، فلسفه، ادبیات، طب، عشق، جنگ، علم اجتماع، آداب و رسوم و غیره را در بر می‌گیرد.

همان‌طور که می‌دانیم شاهنامه یک اثر حماسی است. موضوع اصلی حماسه، شرح نبردها و دلاوری‌های گذشته‌ی اقوام مختلف است. طبعاً متداول‌ترین مطالب شاهنامه، به عنوان یک اثر برجسته حماسی، شرح جنگ‌های قوم ایرانی، با دشمنان آن‌ها برای استقرار و به‌دست آوردن استقلال می‌باشد. در ضمن بیان این نبردها، دلاوری‌ها و از جان‌گذشتگی‌های پهلوانان ایرانی به شکل زیبایی بیان شده است. شرح نبرد این قهرمانان در طی انتقال شفاهی - که با افسانه‌ها آمیخته شده - در شاهنامه چهره‌ای اسطوره‌ای و خارق‌العاده پیدا نموده و برجستگی خاصی یافته است. برجستگی موضوع و قهرمانان حوادث، از ویژگی‌های مهم، آثار حماسی است.

حکیم بزرگ توس، همه صحنه‌های نبرد و لشکرکشی و فنون رزم را با شرح میدان‌های جنگ با ذکر رموز و حيله‌های جنگجویان و نظایر آن به خواننده می‌آموزد و خواننده یا شنونده شاهنامه بی‌آنکه قواعد و آداب جنگ را به صورت دستورالعملی بخواند همان‌گونه که با جانبازی‌ها و جانفشانی‌های دلاوران چشم یا گوش می‌سپارد، به فنون جنگ نیز غیر مستقیم آگاه می‌شود.

بر این اساس و برابر بررسی‌های انجام شده در این تحقیق، می‌توان این‌گونه بیان کرد که شاهنامه اثری است که با بهره‌گیری از روش‌های جنگ و ابزارهای جنگی دفاعی دوره‌های مختلف تاریخی، انعکاسی از این روش‌ها و ابزارهای جنگی است. در واقع شاهنامه به عنوان اثری مصور، دوره‌های متعدد جنگ، از دوران نخستین تا دوره اسلامی را به ما نمایش می‌دهد. فردوسی هر کدام

از روش‌ها و ابزارهای جنگی را از یکی از دوره‌های تاریخی گذشته وام گرفته است. در شرح این نمایش‌ها، به مرور دوره‌های تکاملی روش‌های جنگیدن و بکارگیری ابزارهای مختلف جنگی را در بخش تاریخی شاهنامه بازگو می‌کند.

فهرست منابع

۱. اژدر، حسین (۱۳۹۲). جنگ نامتقارن میراثی از گذشته برای پس فردا، تهران: نشر دانشگاه افسری امام علی (ع).
۲. اژدر، حسین (۱۳۸۴). درس‌هایی از هنر جنگ سون تزو، تهران: نشر باشگاه اندیشه.
۳. ادیبی سده، مهدی (۱۳۹۲). جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: انتشارات سمت.
۴. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۱). تاریخ مفصل ایران، به کوشش دبیر سیاقی، تهران: نشر خیام.
۵. بهار مست، احمد (۱۳۱۳). فرماندهی خداوند جنگ سپهبد فردوسی، تهران: نشر خیام.
۶. پور داوود، ابراهیم (۱۳۸۲). زین ابزار (جنگ افزارهای باستانی)، تهران: نشر اساطیر.
۷. پیروزان، علی اصغر؛ رکنی، حسینعلی (۱۳۷۵). هنر جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه امام علی (ع).
۸. ثقفی، سید محمد (۱۳۹۰). ابن خلدون نخستین جامعه شناس مسلمان، تهران: نشر جامعه شناسان.
۹. حسینی، علیرضا؛ باقرزاده، جمشید؛ اسماعیلی، پوریا (۱۳۹۵). نقش جنگ‌های صلیبی در انتقال متون ادبی، عرفانی و فلسفی اسلامی به اروپا، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره بیست و یکم، صص ۱۳۹ تا ۱۵۱.
۱۰. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۸). اشاره به برخی اصول اخلاقی در شاهنامه، مجله دریچه، ش ۱۵، بهار، صص ۵۸ - ۶۱.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸). مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۳). جایگاه پهلوان و دهقان در شاهنامه، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان، شماره سوم.
۱۴. رضایی، مرضیه (۱۳۸۹). سیاست مذهبی کلیسا در قرون وسطی با تکیه بر جنگ‌های صلیبی، نشریه فرهنگ پژوهش، بهار ۸۹، شماره ۶، صص ۸۷ تا ۱۰۸.
۱۵. سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳). از رنگ گل تارنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. سیدی، مهدی (۱۳۷۸). تاملی در جغرافیای شاهنامه، دوره یکم، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
۱۷. سون تزو (۱۳۶۴). هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم.
۱۸. صفا، ذبیح اله (۱۳۶۳). حماسه سرایی در ایران، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۹. صفابخش، ناصر؛ رحیمی، غلامرضا (۱۳۹۱). تصویر آفرینی و مضمون سازی اسم مکان‌ها در شاهنامه، نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲۲، صص ۹ تا ۱۱.
۲۰. عزیزاده، عزیزاله (۱۳۸۰). فرهنگ جنگ‌های ایران، تهران: فردوسی.
۲۱. غفوری، علی (۱۳۹۵). تاریخ جنگ‌های ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۲. فالولر، ویل (۱۳۸۲). اسلحه و جنگ افزار در دوران قدیم، تهران: انتشارات الهام.
۲۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). شاهنامه بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران: نشر علم.
۲۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه، تصحیح ژول مول، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات سخن.
۲۵. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۹۹). نامه باستان، جلد یکم، انتشارات سمت.
۲۶. گریمبرک، کارل (۱۳۶۹). تاریخ بزرگ جهان، ترجمه دولتشاهی، تهران: انتشارات یزدان.
۲۷. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۷). هویت ایرانی در اعماق تاریخ، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن، شماره پیاپی ۶۷ و ۶۸، صص ۳۱ تا ۴۵.

۲۸. مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۳۹). تاریخ نظامی ایران و جنگ‌های دوران ماد و هخامنشی، نشر: بزرگ ارتشتاران.
۲۹. معطوفی، اسداله (۱۳۸۲). تاریخ ۴ هزار ساله ارتش ایران، تهران: ایمان.
۳۰. مقتدر، سرهنگ غلامحسین (۱۳۱۹). تاریخ نظامی ایران، تهران: چاپخانه فردین و برادر.
۳۱. مک ایودی، کالین (۱۳۶۷). اطلس تاریخی جهان، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
۳۲. میرزایی، منصور (۱۳۸۵). به نقل از ذاکر حسین، تهران: نشریه پیام دریا.
۳۳. میرمحمدی، معصومه (۱۳۹۰). مشروعیت جنگ‌های صلیبی از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی‌ها، مجله معرفت ادیان، سال دوم، شماره دوم، صص ۸۹ تا ۱۱۶.
۳۴. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۱۳). سپاه و جنگ در شاهنامه، مجله مهر، سال دوم، شماره اول.
۳۵. ویلیام جیمز دورانت (۱۳۷۸). مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی.